

ارتباط معنایی اسمای حسنای خداوند در فواصل آیات با محتوای آن‌ها

سید عبدالرسول حسینی زاده^۱

چکیده

فاصله به معنای پایانه آیات است. برخی خاورشناسان مغرض با استناد به اسمای حسنای خداوند در فواصل برخی آیات، این شبهه را مطرح و ادعا نموده‌اند که قرآن کریم مجموعه جملاتی است پراکنده که بدون هیچ نظم و هماهنگی در کنار هم قرار داده شده است. تأمل و تدبر در اجزای کلام الهی از جمله اسمای حسنای الهی در فواصل آیات، ارتباط محکم و شگفت‌انگیز آن‌ها را با محتوای آیات تأیید می‌نماید. البته در بسیاری از موارد این ارتباط روشن و آشکار است، ولی در برخی آیات کشف این ارتباط به تأمل و تدبیر نیاز دارد. حتی دقت و تأمل در محتوا و سیاق آیات شبیه به هم و همگون که فواصل متفاوتی دارد بیانگر نکات و ظرافت‌هایی است که خود بر زیبایی و شگفتی و اعجاز قرآن می‌افزاید. افزون بر این، ترتیب و چینش این نام‌ها در فواصل و تقدیم برخی بر برخی دیگر نیز همراه با نکات بلاغی و زیبایی و ظرافت می‌باشد که این نیز خود بخشی از اعجاز بیانی قرآن است.

کلیدواژه‌ها: هماهنگی قرآن، فواصل آیات، سجع، اسماء الله، اعجاز قرآن.

مقدمه

اکثریت قریب به اتفاق قرآن‌پژوهان بر این باورند که چینش کلمات و جملات در

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن، دانشکده تفسیر و معارف قرآن؛ Hosseiny43@yahoo.com

دریافت: ۱۳۹۴/۹/۳۰ - پذیرش: ۱۳۹۵/۲/۲۷

آیات نورانی قرآن و نیز نظم آیات در درون سوره‌های آن، توقیفی و از جانب خداوند متعال و همراه با اعجاز است (بنگرید به: معرفت، ۱۴۱۵/۱: ۲۷۳-۲۷۵) بسیاری از آیات قرآن با اسمای حسناى الهی ختم شده است و بی تردید اسمای حسناى الهی که در پایانه آیات آمده است نیز از این قاعده مستثنی نیست و آمدن آن‌ها در فواصل آیات، حکمت‌آمیز و همراه با دقت و ظرافت‌هایی است و با محتوای آیات ارتباط تنگاتنگ دارد. این مقاله در صدد تبیین این حقیقت است که اسمای الهی در پایانه آیات با مضامین آن‌ها مرتبط و بخشی از اعجاز بیانی قرآن است.

تعریف واژگان

فاصله (از ریشه فصل) در لغت به دانه‌های مهره گفته می‌شود که در میان مهره‌هایی که کنار هم چیده شده است بین دو دانه آن جدایی می‌اندازد (مانند شیخ تسیح (مطلوب، بی‌تا: ۵۵۴). به آخرین کلمه‌ای که در آیه است فاصله می‌گویند؛ مانند قافیه شعر و قرینه سجع (زرکشی، ۱۴۱۰/۱: ۱۴۹؛ تفتازانی، ۱۳۷۶: ش: ۲۹۶) به فاصله آیه رأس آیه نیز اطلاق شده است (بنگرید به: فراء، بی‌تا: ۱/۱۶ و ۲/۱۷۶؛ ۳/۲۸۶).

باقلانی در تعریف فاصله گفته است: فواصل، حروف هم‌شکل در پایان آیات است که با آن‌ها فهماندن معنا واقع می‌شود (باقلانی، ۱۴۲۱: ۱۷۰). مقصود باقلانی از «يقع بها فهم المعانی» این است که فواصل آیات در بردارنده همان معنایی است که متن آیه در بردارد. بنابراین وظیفه فاصله، خلاصه نمودن معنای آیه است، به گونه‌ای که معنای آیه بهتر روشن شود (بنگرید به: حسناوی، ۱۴۲۱: ۲۷) که البته این مطلب در آیاتی که فواصل آن‌ها جمله مستقل است تمام می‌باشد.

سجع در اصل لغت، به معنای آواز کبوتر است و «سجع الرجل کلامه»؛ یعنی برای کلامش فاصله‌هایی همانند فاصله‌های شعر قرار داد، در حالی که موزون نمی‌باشد (فیومی، ۱۴۱۴: ۲/۲۶۷) و در اصطلاح «سجع» عبارت است از اینکه دو فاصله در نثر دارای وزن و قافیه در حرف آخرشان با هم توافق داشته باشند و بهترین نوع سجع آن است که فقراتش با هم برابر باشند. (هاشمی، ۱۹۴۳: ۳۳۷).

قافیه بر قرآن اطلاق نمی‌شود؛ چون خداوند صفت شعر را از قرآن نفی کرده است و

قافیه از اوصاف شعراست. فواصل آیات در قرآن به سجع شباهت دارد. تفاوت سجع و فاصله در این است که در فاصله الفاظ تابع معانی است، ولی در سجع معنا تابع لفظ است (باقلانی، ۱۴۲۱: ۴۹). به باور رسانی فواصل، بلاغت، ولی سجع عیب است؛ زیرا فواصل از معنا تبعیت می‌کند، در حالی که در مورد سجع معانی از الفاظ تبعیت می‌نماید. (رّمّانی، بی‌تا: ۹۷)؛ از این رو جمعی از قرآن‌پژوهان اطلاق آن را بر قرآن روا نمی‌دانند، هر چند برخی دیگر اطلاق آن را بر قرآن روا دانسته، بر این باورند که سجع سبکی است از سبک‌های نثر فنی عرب و نصی صریح بر عدم جواز اطلاق آن بر فواصل قرآن نداریم. پس قول به سجع در قرآن اثبات نمودن فاصله است و قول به فاصله در حقیقت انکار سجع نیست (بنگرید به: زرکشی، ۱۴۱۰: ۱۵۰-۱۵۴؛ بنت الشاطی، ۱۴۰۴: ۲۵۴-۲۵۵؛ مرسی، ۱۴۲۰: ۱۵-۴۵).

پیشینه اصطلاح فاصله

اصطلاح فاصله از اصطلاحاتی است که بیش از ۱۲۰۰ سال از آن می‌گذرد. حتی برخی آیه شریفه ﴿بِكِتَابٍ فَصْلَانًا﴾ (اعراف/۵۲) را ناظر به این اصطلاح دانسته‌اند (نحاس، ۱۴۲۱: ۲/۵۵؛ حسناوی، ۱۴۲۱: ۲۷) که این ادعا بعید به نظر می‌رسد.

احتمالاً خلیل بن احمد (م ۱۷۵ق) اولین کسی است که به اصطلاح فاصله اشاره و آن را بر مقاطع کلام از جمله فواصل آیات اطلاق نموده است. وی در بیان معنای سجع می‌گوید: «سجع الرجل إذا نطق بكلام له فواصل، كقوافي الشعر من غير وزن» (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱/۲۱۴) سپس شاگردش سیبویه (م ۱۸۰ه) در *الکتاب* با تصریح به اینکه همه چیزهایی که در کلام حذف نمی‌شود در فاصله‌ها و قافیه‌ها حذف می‌شود و در این باره به برخی از آیات قرآن اشاره می‌نماید. (حسناوی، ۱۴۲۱: ۳۵) البته از برخی مثال‌هایی که سیبویه برای فاصله آورده است معلوم می‌شود فاصله در آن زمان فقط بر پایانه آیات اطلاق نمی‌شده است (حسناوی، ۱۴۲۱: ۳۵). هر چند فراء (م ۲۰۷ق) به صراحت از عنوان فاصله نام نبرده است، ولی با عناوینی چون رؤوس الآیات (فراء، بی‌تا: ۱/۱۶ و ۲/۱۷۶؛ ۳/۲۸۶) و فصول (همو، ۴/۱: خضیری، بی‌تا: ۲/۱۱۳۹)، به آن اشاره کرده است. سیوطی از جاحظ (۲۵۵ه) گزارش نموده است که خداوند بر خلاف عرب‌ها همه کتابش را قرآن و

بعض آن را سوره و بخش های کوچک تر را آیه و آخر آياتش را فاصله نامید (الاتقان، ۱/ ۱۸۶). از این عبارت معلوم می شود در زمان جاحظ اطلاق اصطلاح فاصله بر پایان آیات قرآن شناخته شده بوده است.

به هر روی رمانی در کتابش *النکت فی اعجاز القرآن*، این اصطلاح را تعریف کرده و فصلی را با عنوان «باب الفواصل» به آن اختصاص داده است (رمانی، بی تا: ۹۷-۹۹)، و سرانجام باقلانی در کتاب *اعجاز القرآن* در فصلی با عنوان «فی نفی السجع فی القرآن» (بنگرید به: باقلانی، ۱۴۲۱: ۴۸) و نیز در جایی دیگر در بیان فرق بین سجع و فواصل (همو، ۱۴۲۱: ۱۷۰) به آن پرداخته است.

پیشینه بحث

از همان زمان که تألیف در مطالعات قرآنی و بلاغی آغاز شد، همان طور که پیش تر اشاره شد، مسئله فواصل مورد توجه خاص نسل های نخستین عالمان زبان عربی و قرآن پژوهان قرار گرفت، هر چند در آغاز این مسئله در مباحثی مستقل مطرح نشد، بلکه در میان نخستین تألیفات در زمینه قرآن در لابه لای دیگر مباحث به ویژه در بحث اعجاز یا در بابی مستقل مورد توجه واقع شد (بنت الشاطی، ۱۴۲۱: ۲۵۳).

افزون بر این، کتاب هایی به صورت مستقل در بحث فواصل تألیف شده است (بنگرید به: پاورقی (مرعشلی) زرکشی، ۱/ ۱۴۹؛ نیز حسناوی، ۱۴۲۱: ۴۷).

زرکشی در *البرهان فی علوم القرآن* و سیوطی در *الاتقان* در فصلی مستقل به این موضوع پرداخته اند. در زمان معاصر نیز کتاب های مستقلی در این خصوص نگاشته شده است؛ مانند کتاب *من اسرار التعبير فی القرآن الکریم الفاصله القرآنیة*، تألیف عبدالفتاح لاشین^۱ و نیز کتاب *الفاصله فی القرآن*، تألیف محمد الحسنای^۲. با این حال جای پژوهشی جامع که همه ابعاد مسئله مورد بحث را با رویکردی تازه و با تأکید بر هماهنگی ابعاد

۱. این کتاب را در سال ۱۴۰۲ ق / ۱۹۸۲ م، دارالمریخ للنشر در ۱۶۶ صفحه در ریاض منتشر کرده است.
۲. این کتاب را برای دومین بار به سال ۱۴۲۱ ق / ۲۰۰۰ م در عمان، دارعمار للنشر و التوزیع منتشر کرده است.

اعجاز لفظی و محتوایی قرآن و با حجمی مناسب تحلیل و ارزیابی کند خالی است که این مقاله در صدد ترمیم آن است.

اهمیت بحث

همان طور که اشاره شد این بحث از دیرباز مورد توجه قرآن پژوهان بوده است. برخی قدما از آن به عنوان «ائتلاف الفواصل مع ما یدلّ علیه الکلام» یاد نموده‌اند (بنگرید به: زرکشی، ۱۴۱۰/۱:۱۶۹). زرکشی در این باره می‌گوید: از مواردی که تأکید شده است که باید بین اجزای کلام تناسب و ارتباط باشد ارتباط میان آغاز و پایان سخن است وگرنه رشته ارتباط بین کلام گسسته می‌شود. اسمای حسناى الهی در فواصل آیات قرآن کریم نیز از این قاعده مستثنی نیست، لکن گاهی این ارتباط روشن و آشکار است و گاه با تأمل برای تأمل کنندگان به دست می‌آید (زرکشی، ۱۴۱۰/۱:۱۶۹).

اهمیت بیشتر این بحث آن‌گاه آشکار می‌شود که بدانیم برخی خاورشناسان مغرض با استناد به فواصل آیات، این شبهه را مطرح و ادعا نموده‌اند که قرآن کریم مجموعه جملاتی است پراکنده که بدون هیچ نظم و هماهنگی در کنار هم قرار داده شده است. آنها برای تأیید رأی خود به جملاتی از فواصل آیات مانند «إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ، إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ، إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» استناد کرده و ادعا نموده‌اند که این جملات در فواصل آیات، تنها برای کامل نمودن سجع و قافیه است (بنگرید به: فضل حسن عباس، ۱۴۲۱: ۸۰؛ عمر رضوان، ۱۴۱۳: ۵۴۱ و ۵۹۷-۶۰۲). در حالی که تأمل در فواصل آیات قرآن، دقت، ظرافت، زیبایی و هماهنگی آن‌ها با محتوای آیات را به خوبی نشان می‌دهد. فواصل در قرآن دارای نغمه‌ای دل‌نشین، آهنگی شیرین و طنینی آرام‌بخش است. همان‌گونه که الفاظ شادای بخش و دل‌نشین است معانی آن‌ها نیز شادای بخش و دل‌نشین است؛ از این رواز جمیع جهات نیکو و زیباست (فتحی احمد عامر، ۱۹۹۱: ۲۱۶).

اصالت معنا در فواصل قرآن

با تدبر در آیات قرآن این حقیقت به خوبی روشن می‌شود که اصل در فواصل قرآن جنبه‌های معنایی است و این الفاظ‌اند که تابع معنا می‌باشند و این گونه نیست که در جایی تنها برای رعایت زیبایی‌های لفظی و آهنگ و موسیقی و بدون هماهنگی کامل با

معنا، الفاظ آورده شده باشند.

به باور بنت الشاطی تدبیر در «فواصل قرآنی» این معنا را به خوبی نشان می‌دهد که غرض از فواصل در قرآن، تنها مراعات صوری شکوه و آراستگی لفظی نیست، بلکه فواصل در قرآن ناشی از مقتضیاتی معنایی است. البته در کنار آن، از همسویی آهنگ با این فواصل و هماهنگی صوت با الفظی که از مفاهیم و معانی تبعیت می‌کند برخوردار است، به گونه‌ای که توان همه سخنوران اهل بلاغت از رسیدن بدان کوتاه ماند (بنگرید به: بنت الشاطی، ۱۴۰۴: ۲۶۸). آن‌گاه او به بررسی آن دسته از آیاتی می‌پردازد که به گمان فراء و همفکرانش تنها برای مراعات جنبه‌های لفظی، الفاظ خاصی گزینش یا از آن حذف شده است و تأکید می‌کند که در امثال این آیات، تنها توجه به جنبه‌های لفظی نبوده است و جنبه‌های معنایی قبل از لفظی مورد توجه بوده است (برای دیدن نمونه‌های دیگر بنگرید به: بنت الشاطی، ۱۴۰۴: ۲۶۸-۲۷۹).

تقسیم بندی فواصل

قرآن پژوهان به ویژه علاقه‌مندان به بحث‌های اعجاز قرآن، فواصل آیات قرآن را به گونه‌های مختلفی تقسیم نموده‌اند که برای پرهیز از اطاله بحث، از آن‌ها چشم‌پوشی می‌کنیم (برای دیدن تقسیمات فواصل بنگرید به: زرکشی، ۱۴۱۰: ۱/۱۶۵-۱۸۷؛ سیوطی، بی‌تا: معتزک الأقران، ۱/۳۹).

برخی قرآن پژوهان معاصر افزون بر اقسام مورد اشاره تقسیم جدیدی را در فواصل قرآن ارائه نموده‌اند که با توجه به اینکه مباحثی که ما در این مقاله ارائه می‌نماییم بیشتر بر اساس همین تقسیم می‌باشد، این تقسیم بندی را در اینجا گزارش می‌دهیم:

۱- **فواصل در آیات طولانی**: در این گونه فواصل نوعی استقلال مشاهده می‌شود و غالباً بعد از پایان معنای آیه یا معنای اصلی آیه می‌آید و به منزله تعلیق‌ای بر معنای آیه است و بیشتر نقش تعلیل یا انکار یا تأکید یا ترغیب و یا روشن‌کننده مضمون آیه را دارد و غالباً جمله کاملی است که همه ارکان اصلی جمله را دارا می‌باشد.

۲- **فواصل در آیات کوتاه**: فواصل در آیات کوتاه بیشتر کلمه‌ای است که نقش متمم و مکمل معنای آیه را دارد و از جهت حکم نحوی معمول برای عاملی است که در آیه می‌باشد و چون جمله نیست استقلال ندارد. البته گاهی هم ممکن است فواصل در

این‌گونه آیات جمله فعلیه کوتاهی باشد که فاعلش ضمیر است. این نوع فواصل بیشتر در سوره‌های قصار المفصل و نزدیک آن‌ها آمده است (مطعنی، ۱۴۱۳: ۲۳۵/۱). عمدتاً فواصلی که در این مقاله بحث می‌شود از نوع اول است.

اسمای حسنی در فواصل آیات

دقت و تدبر در فواصل آیات این حقیقت را اثبات می‌کند که آیات قرآن همواره به چیزی ختم می‌شود که از نظر معنا با ابتدای آیات مناسبت دارد؛ مثلاً در آیه شریفه ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ (انعام/۱۰۳) دو اسم از اسمای حسنی الهی در فاصله آیه با معنای آغاز آیه مناسبت دارد و آیه شریفه به چیزی ختم شده است که با آغازش کاملاً هماهنگی دارد؛ زیرا لطیف با لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ و خبیر با يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ همسویی دارد؛ زیرا کسی که چیزی را درک می‌کند خبیر و آگاه به آن است (مرسی، ۱۴۲۰: ۷۰). به باور مفسران دو اسم «اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» به صورت لَفّ و نشر مرتب برهان برای صدر آیه هستند (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱۷۶/۲؛ ابن عجبیه، ۱۴۱۹: ۱۵۳/۲). هیچ چشمی خدا را نمی‌بیند؛ چون او لطیف، مجرد و برتر از دستیابی با حواس ظاهری است و او همه چشم‌ها و بینایی آن‌ها را می‌بیند؛ چون به همه چیز آگاه و خبیر است (جوادی آملی، بی‌تا: ۴۶۸/۲۶)؛ لطیف در جایی که وصف خدا باشد یعنی با حَسّ درک نمی‌شود (راغب، ۱۴۱۲: ۷۴۰)، و لطیف در آیه شریفه به معنای موجود مجرد و غیرمادی است؛ زیرا معنای صدر آیه این است که نمی‌توان خدا را با چشم دید و با حواس ظاهر ادراک کرد (جوادی آملی، بی‌تا: ۴۷۵/۲۶). نیز این آیه می‌تواند دلیلی برای جمله ﴿وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ در آیه پیشین باشد (همو، بی‌تا: ۴۶۹/۲۶).

آیه‌الله جوادی آملی در تفسیر آیه شریفه ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (آل عمران ۱۸)؛ «خدایی که همواره به عدل و قسط قیام دارد، گواهی داده که معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان دانش (نیز به یگانگی او گواهی داده‌اند) جز او که مقتدر حکیم است، معبودی نیست» می‌نویسد: تذییل آیه با دو صفت عزیز و حکیم به خاطر این است که لازم (قائم به قسط) بودن خداوند آن است که عزیز و حکیم باشد؛ زیرا کسی که جهان را با نظم سرپرستی

می‌کند، نه تنها عادل، بلکه «سرپرست عدل» است و کسی که سرپرست عدل است حتماً عزیز و حکیم خواهد بود؛ زیرا قائم به قسط باید توانایی و دانایی داشته باشد تا هم بتواند و هم بداند که هر چیزی را در جای خود قرار دهد، بنابراین عزیز و حکیم نیز خواهد بود (همو، بی تا: ۱۳/۴۱۸ و ۴۱۹).

ارتباط یاد شده در بسیاری از موارد روشن و با اندک تأمل قابل دسترس است، حتی موارد متعددی در تاریخ نقل شده است که اعراب بدوی نیز آن را به خوبی درک می نمودند:

۱- برای نمونه نقل شده است در زمان خلیفه دوم کسی آیه شریفه ﴿فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ بقره/۲۰۹ را تلاوت نمود، ولی به جای «عَزِيزٌ حَكِيمٌ» در پایان آیه به اشتباه «غفور رحیم» تلاوت کرد. اعرابی که تا آن زمان قرآن نخوانده بود در آنجا بود، گفت: اگر کلام خدا باشد خدای حکیم در پی زلزله، از غفران نمی‌گوید؛ چون تشویق بر گناه است. (سیوطی، معترك الأقران، بی تا: ۱/۴۰) مشابه داستان مذکور را اصمعی در آیه ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (مائده / ۳۸) نقل کرده است. (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۱/۵۴۶؛ رجاء بنت محمد عوده، ۱۴۲۴: ۴۸).

کشف ارتباط اسمای حسنی در فواصل با محتوای آیات با تدبر

همان گونه که اشاره شد در بسیاری از موارد ارتباط معنایی فواصل آیات با محتوای آیات روشن و آشکار است، اما گاه مواردی در قرآن وجود دارد که کشف این ارتباط نیازمند تأمل است.

برای نمونه در آیه شریفه ﴿إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِن تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (مائده / ۱۱۸) شاید در بدو امر تصور شود فاصله مناسب در این آیه با توجه به «ان تغفر لهم»، «الغفور الرحیم» باشد، ولی با دقت و تأمل روشن می‌شود فاصله مناسب با محتوای و نظم آیه در این جا «الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» می‌باشد؛ زیرا عزیز کسی است که در دارایی و قدرت مافوق ندارد و هرگز مغلوب نمی‌شود و کسی جز عزیزی که هرگز مغلوب نمی‌شود بر عذاب و آمرزش هر کس بخواهد قادر نیست. حکیم نیز کسی است که اشیاء

را در جای خودش قرار می‌دهد و در اینجا وصف حکیم اشاره دارد که او این کار را از روی حکمت انجام می‌دهد هر چند ممکن است وجه حکمت آن بر مردم پوشیده بماند؛ بنابراین این وصف حکیم، احتیاط حسن است (زرکشی، ۱۴۱۰: ۱/۱۸۰؛ سیوطی، الإقتان، ۱۴۲۱: ۲/۲۰۲؛ مرسی، ۱۴۲۰: ۷۲). به بیان علامه طباطبایی، عزیز کسی است که در دارایی و قدرت مافوق ندارد به ویژه اگر حکیم باشد؛ یعنی اقدام به امری نکند مگر وقتی که اقدام در آن سزاوار باشد، می‌تواند گناه و ظلم را هر چه هم بزرگ باشد ببخشد؛ زیرا آن‌گاه که عزت و حکمت در کسی جمع شد قدرت دیگری باقی نمی‌گذارد که علیه او قیام کند یا در کارهایش عیب جویی و خرده‌گیری نماید (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۶/۲۵۰).

وی در ادامه در علت ذکر دو وصف «الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» در پایان آیه می‌نویسد: این مقام، یعنی مشافهه و تکلم عیسی بن مریم عَلَيْهِ السَّلَامُ با پروردگار خود، مقام ظهور عظمت الهی بود، عظمتی که هیچ موجودی تاب مقاومت در برابر آن را ندارد؛ از این رو جا دارد منتها درجه ذلت عبودیت در چنین مقامی رعایت بشود، به این معنا که از کرشمه و ناز کردن و پر حرف زدن و یا با خواهش و تمنا در امور مولی مداخله کردن اجتناب شود. از همین رو مسیح عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کرد: «وَإِنْ تَعْفُوهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» و نگفت: «فَأَنَّكَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ». برای همین که گفتیم جلوه و ظهور عظمت حق و سطوت الهی که قاهر و غالب بر هر چیز است چنان چشم و دل بنده را پرمی‌کند که مجالی جز برای التجای به او و به خرج دادن تنها سرمایه خود؛ یعنی ذلت عبودیت و مسکنت بندگی و مملوکیت به تمام معنای خود، برایش باقی نمی‌گذارد. در یک چنین موقعی جای پرحرفی و یا خواهش نیست، بلکه در این مقام پرحرفی کردن خود گناه بسیار بزرگی است.

اگر سؤال شود اگر چنین است، پس چرا در آیه دیگر حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کرد: «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (ابراهیم/۳۶) جا داشت آن جناب

۱. احتیاط این است که: سخنور معنایی را بیاورد که به وی درباره آن اشکالی وارد باشد، و او هنگام سخن متوجه آن شود، و در اصل کلام، مطلبی بیاورد که او را از آن اشکال برهاند. به بیان دیگر، احتیاط آوردن کلامی است که خلاف مقصود در آن گمان برود و آوردن چیزی که رفع آن گمان کند (بنگرید به: بدیع القرآن و الاقتان).

هم مانند حضرت مسیح علیه السلام عرض کند: تو عزیز و حکیمی؟ جواب این است که مقام ابراهیم در این گفتار، مقام مشافهه و گفت و شنود و سؤال و جواب با خداوند نبود، بلکه تنها مقام دعا و خواهش بود، و البته بنده در چنین مقامی باید دل را تا آنجا که می تواند سرشار از رحمت الهی سازد و با یک دنیا امید دعا کند (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۶/۲۵۰).

به بیان دیگر، راز تفاوت گفته عیسی علیه السلام با دعای ابراهیم علیه السلام در این است که قیامت، ظرف ظهور عزّت حکیمانه خدای واحد قهار است. مشافهه با ظرف چنین ظهور مقتدرانه، غیر از مکالمه نیایشی با وی در دنیا است؛ از این رو میان دعای حضرت ابراهیم در دنیا با خدا و محاوره و گفتگوی حضوری حضرت مسیح علیه السلام در آخرت (آیه محل بحث) فرق است. آنچه مقتضای محضر حضور عزیزانه خداست، اعتراف، استکانه، استجازه از سوی بنده و تبیین مولویت، عزّت و حکمت نسبت به مولای نظام آفرینش؛ یعنی خدای سبحان است (جوادی آملی، بی تا: ۲۴/۳۰۳).

نمونه دیگر آیه شریفه «كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمَيِّتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ * هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (بقره/۲۸-۲۹) می باشد که با وصف «وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» پایان یافته است، در حالی که در بدو امر تصور می شود وصف «وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» با محتوای آیه مناسب باشد، ولی با تأمل و دقت در سیاق آیه روشن می شود وصف مناسب در فاصله این آیه همان است که در آیه آمده است؛ زیرا آفرینش آسمان و زمین و تصرف در عالم بالا و پایین و احیاء و اماتة دلالت دارد که این کارها با علم کامل و تامی که بر همه اشیاء احاطه دارد انجام شده است (مرسی/۱۴۲۰: ۷۲). به باور زمخشری «کل شیء علیم» تعلیل است. گویا فرموده است چون خداوند به کنه همه اشیاء عالم است آنچه را آفریده است به کامل ترین سبک و نافع ترین وجه آفریده است و نیز استدلال است بر اینکه کسی که کارش به این شیوه شگفت و ترتیب زیباست بسیار عالم است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/۱۲۱).

نمونه سوم آیه شریفه «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيَحْذَرْتُمْ اللَّهَ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ * قُلْ إِنْ تَحْفَظُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يُعْلَمَهُ اللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ

كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿ (آل عمران / ۲۸-۲۹) است که با نظر بدوی تصور می‌شود که شاید وصف «علیم» در فاصله آیه مناسب است نه وصف «قدیر»، ولی با تأمل در آیه روشن می‌شود که در این جا نیز همان وصف قدیر مناسب و سازگار با سیاق آیات می‌باشد؛ زیرا اینکه مؤمنی کافری را ولیّ خود بگیرد با این توهم است که کافر توان رساندن نفعی را به او دارد که مؤمن آن توان را ندارد؛ از این رو خداوند به مؤمنان هشدار می‌دهد که بازگشت آن‌ها به سوی خداست و خداوند به آنچه مخفی و آشکار نمایند آگاه است، بلکه به آنچه در زمین و آسمان هاست آگاه است و تنها اوست که قادر به رساندن نفع به آن‌هاست. پس برای مؤمنان سزاوار است که تنها به قدرت او پناه ببرند و از او پشتیبانی بخواهند و با دشمنان کافرش دوستی نکنند؛ زیرا آنها قدرت بریاری آن‌ها را ندارند (مرسی، ۱۴۲۰: ۷۳). افزون بر اینکه این جمله تهدید است بر انتقام از آن‌ها به سبب دوستی با کافران دشمنان خدا. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲/۱۲؛ طیب، عبدالحسین، ۱۳۷۸: ۳/۱۶۸)؛ کسی که تهدید می‌کند، ممکن است دو چیز او را از عملی کردن تهدیدش باز دارد؛ یکی نداشتن علم به جریمه مجرم و دیگری نداشتن توان که در این آیه شریفه هر دو را از خداوند نفی کرده است (ابن عاشور، بی تا: ۳/ ۷۶).

فواصل متفاوت در آیات همگون و متشابه

همان طور که پیش‌تر اشاره شد، قرآن پژوهان تأکید دارند که همواره در آیات نورانی قرآن فواصل آیات، با محتوای آن‌ها ارتباط تنگاتنگ دارد حال سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که اگر بین فواصل آیات و محتوای آن‌ها ارتباط و هماهنگی وجود دارد، چرا در بعضی از آیات شبیه به هم و همگون فواصل آیات، متفاوت آمده است؟ دقت و تأمل در این آیات، بیانگر نکات و ظرافت‌هایی است که خود بر زیبایی و شگفتی و اعجاز قرآن می‌افزاید.

برای نمونه در سه آیه ذیل با وجود یکسانی محتوای آن‌ها در امر به استعاذه، فواصل آن‌ها متفاوت است:

الف: ﴿وَإِنَّمَا يَنْزَعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (اعراف / ۲۰۰)؛ اگر شیطان خواست مداخله نماید و با رفتار جاهلانه ایشان، تو را به غضب و انتقام وادار کند

توبه خدا پناه بر، که او شنوا و داناست. با اینکه خطاب در آیه به رسول خدا ﷺ است، ولی مقصود امت آن جناب است؛ چون خود آن حضرت معصوم است.

ب: ﴿وَأَمَّا يُنزَعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (فصلت/۳۶)؛ و اگر وسوسه ای از جانب شیطان تورا تحریک کند (که به وظیفه خود عمل نکنی)، پس به خدا پناه بر، زیرا که اوست شنوا و دانا.

ج: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كَيْدٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ (غافر/۵۶)؛ همانا کسانی که در آیت های خدا بی دلیل و حجتی که بدیشان آمده باشد ستیزه و جدل می کنند در سینه هاشان جز بزرگ منشی که بدان نرسند نیست؛ پس به خدا پناه ببر، که اوست شنوا و بینا.

سؤال این است با وجود اینکه در هر سه آیه از استعاذه سخن گفته شده است چرا فواصل آیات متفاوت است؟ فاصله در آیات یاد شده که دو اسم از اسمای حسناى الهی است چرا در آیه اول نکره و در آیه دوم معرفه و در آیه سوم به جای «سَمِيعٌ عَلِيمٌ»، «السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» آمده است؟

ما در اینجا در دو مرحله به پاسخ سؤال یاد شده می پردازیم:

نخست: علت نکره آوردن سمیع و علیم در سوره اعراف این است که در آیات پیشین این سوره، از بت ها که موجوداتی جامد و بی جان و بی حرکت می باشند سخن گفته است که هیچ قابلیت و توانی برای دیدن و شنیدن ندارند؛ از این رو دو وصف سمیع و علیم را نکره و با تأکید کمتری (بدون ضمیر فصل) آورد؛ زیرا پیش از آن از چیزی که توان شنیدن و دیدن و دانستن داشته باشد سخن نگفته است و نیز قبل از آن چنین ادعایی از کسی گزارش نشده تا منجر به چنین توهمی شود که نیاز به انکار آن باشد؛ ولی در سوره مبارکه فصلت جملاتی که در آیات قبل آمده است ﴿لَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ﴾ (فصلت/۲۲)؛ ﴿وَفَيْضًا لَهُمْ فُرْنَاءَ فَرَيْنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ﴾ (فصلت/۲۵)؛ ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرِنَا الَّذِينَ أُضْلَلْنَا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ﴾ (فصلت/۲۹) حاکی از آن است که گمراه کنندگان آن ها از عالم انس و جن می باشند که هر دو موصوف به سمع و بصر می باشند و به آن ها علم نسبت داده می شود. از این رو دو وصف سمیع و علیم را معرفه آورد تا با مفهومش این دو صفت را از غیر خدا نفی نماید. نیز آیه

شریفه را همراه با ضمیر فصل که مفید اختصاص است آورد تا آن دورا از غیر خداوند نفی نماید؛ پس گویا فرموده است: «الله هو السميع العليم لا غيره»؛ خدا فقط شنوا و داناست نه غیرش (زبیری، ۱۴۰۳/۱:۵۷۹-۵۸۰).

اما علت دیگری که سبب شده است فاصله در آیه سوره فصلت با تأکید بیشتر آورده شود این است که در این آیه شریفه امر به استعاذه بعد از آن آمده است که دستور سخت مقابله بدی با خوبی پیش از آن ذکر شده است: ﴿وَلَا تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ * وَمَا يَلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يَلْقَاهَا إِلَّا ذُو حِظٍّ عَظِيمٍ﴾ (فصلت ۳۴-۳۵)؛ و نیکی و بدی برابر نیست، [بدی دیگران را] به شیوه‌ای که نیکوتر است دور کن که [اگر چنین کنی] آن‌گاه آن که میان تو و او دشمنی است همچون دوستی نزدیک و مهربان گردد و از این [صفت] - که بدی را به نیکی پاسخ دهند - برخوردار نشوند مگر آنان که شکیبایی کنند و از این [خصلت] برخوردار نشود مگر آن که دارای بهره‌ای بزرگ [از خردمندی و کمال انسانی] است» (ابن القیم، ۱۴۲۶: ۶۱۸-۶۱۹) زیرا وسوسه‌های شیطان از قبیل اینکه این کار ذلت و ناتوانی است، انسان به انتقام دعوت می‌کند و به راحتی انسان را رها نمی‌کند تا بدی را با خوبی مقابله نماید؛ از این رو «إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» را با تأکید با ضمیر فصل، و دو وصف را معرفی آورد، چون مقام چنین اقتضایی داشت، ولی در سوره مبارکه اعراف دستور مقابله بدی با خوبی نیامده است و تنها می‌فرماید: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ (اعراف ۱۹۹)؛ گذشت را در پیش گیر و به نیکی فرمان ده و از نادانان روی بگردان! و این زیاد بر انسان سخت نیست. از این رو فاصله را بدون تأکید آورد. بنابراین فاصله‌ها در آیات سه‌گانه مناسب با مقام آمده است (ابن القیم، ۱۴۲۶: ۶۱۸-۶۱۹).

اما علت دیگر اینکه در دو آیه اول سميع و عليم و در آیه سوم سميع و بصير آورد این است که چون شیطان وسوسه‌ها و تحریکاتش را بر قلب القاء می‌کند علم به آن تعلق می‌گیرد نه دیدن، از این رو در دو آیه سوره مبارکه اعراف و فصلت تعبیر «انه سميع عليم» و «السميع العليم» آورد، ولی از آنجا که کارهای شیطان‌های انسی آشکار و ظاهر می‌باشد و با چشم دیده می‌شود، در سوره مبارکه غافر تعبیر «السميع البصير» آورد (همو، ۱۴۲۶: ۵۸۳-۵۸۴).

نمونه دیگری شریفه ﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ﴾ (ابراهیم / ۳۴) در سوره ابراهیم و مشابه همین آیه در سوره نحل ﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (نحل / ۱۸) می باشد که با وجود آنکه هر دو آیه دارای یک محتوا می باشند، اما اولی با فاصله «لَظُلُومٌ كَفَّارٌ» و دومی با فاصله «لَغُفُورٌ رَحِيمٌ» ختم شده است.

زرکشی به نقل از ابن المنیر در باره تفاوت فاصله در دو آیه یاد شده می گوید: گویا خداوند می فرماید: هر گاه نعمت های بسیار حاصل گردد، تو گیرنده آنها و من بخشنده آن هایم، پس هنگام دریافت آن نعمت ها برای تو دو وصف ظلم و کفار بودن حاصل است؛ برای اینکه شکرانه آن ها را به جای نمی آوری؛ و برای من هنگام عطا کردن نعمت ها دو وصف غفور و رحیم حاصل است، ظلم تو را با مغفرت و آمرزش پاسخ می دهم و ناسپاسی و کفرانت را با رحمت خود مقابله می کنم؛ پس با تقصیر تو جز با بزرگداشت برخورد ننمایم، و جفای تو را جز با وفا جزا ندهم (زرکشی، ۱۴۱۰/۱:۱۷۶).

زرکشی پس از گزارش سخن مذکور و نیکو شمردن آن، این سؤال را طرح می کند که چرا فاصله آیه در سوره ابراهیم «لَظُلُومٌ كَفَّارٌ» و در سوره نحل «لَغُفُورٌ رَحِيمٌ» آمده است، سپس پاسخ می دهد در سوره ابراهیم وصف انسان است که به او نعمت داده شده است، وی در سوره نحل وصف خداوند و نعمت دهنده را آورد؛ زیرا سیاق کلام در سوره ابراهیم در وصف انسان و در سوره نحل در بیان صفات خداوند و اثبات خدایی اوست؛ از این رو در سوره ابراهیم پایان آیه را وصف انسان و در سوره نحل وصف خداوند آورد (زرکشی، ۱۴۱۰/۱:۱۷۶-۱۷۷).

به بیان دیگر، سیاق آیات سوره «نحل» در وصف خداوند متعال و عظمت و نشانه های فیض و رحمتش می باشد؛ پس با خلقت آسمان ها و زمین و سپس آفرینش انسان و حیوانات و چهارپایان و فرو فرستادن باران و رویاندن گیاهان و رام کردن شب و روز و آنچه خداوند در دل زمین و دریاها و کوه ها به ودیعه نهاده است شروع می شود: ﴿وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾ (نحل / ۱۶) و به این کلام پایان می پذیرد: ﴿أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ و در پی آن می فرماید: ﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (نحل / ۱۷ و ۱۸). ولی سیاق آیات سوره ابراهیم در وصف انسان و طغیان و

سرکشی و سرپیچی او از راه خدا است؛ از این رو با ویل برکافران و بیم دادن آنها از عذاب شدید شروع می‌شود: ﴿الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَىٰ الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا﴾ (ابراهیم / ۳). سپس روی گردانی انسان از دعوت انبیا را یادآوری می‌کند: ﴿وَقَالَ مُوسَىٰ إِنَّ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾ أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبِيُّ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَهُمْ رَسُولُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ، وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٌ﴾ (ابراهیم / ۸ و ۹)، ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ﴾ (ابراهیم / ۱۳)؛ تا اینکه با این عبارت پایان داد: ﴿أَلَمْ تَر إِلَى الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُورِ﴾ (ابراهیم / ۲۸). و این چنین هرچه نعمت‌ها و عظمت نعمت‌های الهی بر انسان جلوه‌گرمی شود در انسان سرکشی، سرپیچی و طغیان را می‌افزاید؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لظَلُومٌ كَفَّارٌ﴾ (ابراهیم / ۳۴) (معرفت، ۱۴۱۵: ۲۶۳/۵).

علت تقدم برخی از اوصاف بر برخی دیگر در فواصل آیات

در فواصل آیات در بسیاری از موارد چند اسم از اسمای حسناى الهی آمده است و برخی اسم‌ها بر برخی دیگر مقدم شده است، برای نمونه آیه شریفه ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعَ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ (بقره / ۱۴۳)؛ و این چنین شما را امتی میانه ساختیم تا بر مردمان گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد و قبله‌ای را که بر آن بودی - بیت المقدس - قرار ندادیم مگر برای آنکه کسی را که از پیامبر پیروی می‌کند از کسی که بر پاشنه‌های خود می‌گردد - روی می‌گرداند - معلوم کنیم، و هرآینه این [قرار دادن قبله - مسجد الاقصی -] جز بر آنان که خدا ایشان را راه نموده است دشوار بود و خداوند بر آن نیست که ایمان شما را تباه کند؛ زیرا خداوند به مردم هرآینه رؤوف و مهربان است.

در خصوص اینکه چرا اسم رثوف با وجود آنکه ابلاغ از رحیم است (بنگرید به: ابن منظور، ۱۴۱۴: ۹/۱۱۲) مقدّم شده است، بیضاوی احتمال داده است که علت آن مراعات فاصله باشد (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱/۱۱۱)، ولی این سخن تمام نیست؛ زیرا در قرآن هر جایی رأفت و رحمت با هم آمده است حتی در جاهایی که مربوط به خدا نیست؛ مانند آیه ﴿وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا﴾ (حدید/۲۷) بر رحیم مقدم شده است. شیخ محمد عبده تأکید می‌کند که هر کلمه‌ای در قرآن در جای شایسته خودش می‌باشد و این طور نیست که در قرآن کلمه‌ای تنها به سبب فاصله مقدم یا مؤخر شده باشد و علت تقدیم رأفت در آیه شریفه این است که رأفت اثری از آثار رحمت است و شامل دفع الم و ضرر و نیز احسان می‌شود، بنابراین رحمت در آیه علت و سبب برای رأفت است و هر اسم در جای خودش قرار گرفته است (خضری، ۱۴۱۴: ۴۲) به نقل از به المنان، ۱۳/۲). همچنین ارتباط این دو اسم با جمله قبل نیز کاملاً روشن است؛ چون خداوند رثوف و رحیم است ایمان شما را تباه نمی‌کند: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۴/۹۴).

ارتباط اسمای حسناى در پایان سوره‌ها با آغاز سوره‌ها

اسمای حسناى الهی در پایان سوره‌ها با محتوای آغاز سوره‌ها نیز ارتباط دارد؛ برای نمونه به باور مرحوم علامه طباطبایی سوره مبارکه الرحمن که با ذکر رحمت عامه خداوند - که شامل مؤمن و کافر و دنیا و آخرت می‌شود - آغاز می‌شود با ثنا و ستایش خداوند ﴿تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ پایان می‌پذیرد (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۹/۹۴). این آیه ثنایی است جمیل برای خدای متعال، که چگونه دو نشئه دنیا و آخرت مالمال از نعمت‌ها و آلاء و برکات نازل از ناحیه او شده و رحمتش سراسر دو جهان را فرا گرفته و مراد از اسم متبارک خدای متعال، همان رحمان است، که سوره با آن آغاز شده است (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۹/۱۱۱). همچنین در سوره مبارکه مزمل آخرین آیه آن از درخواست آمرزش و پوشش از خدای بزرگ به سبب تقصیرها و کوتاهی‌مان در پیشگاه خداوند سخن گفته، آن گاه علت آن را با جمله‌ای که دو اسم غفور و رحیم از اسم‌های حسناى الهی در بردارد بیان می‌نماید. خداوند غفور است؛ یعنی گناهان شما و پیامدهای آن را از شما

می‌پوشاند، به گونه‌ای که سرزنش و عقوبتی بر بنده نباشد و رحیم است؛ یعنی بعد از آموزش و پوشیدن گناهان، در اکرام بنده از روی فضل، احسان، تشریف و امتنان مبالغه نموده است؛ بنابراین سوره مبارکه دوباره در پایانش به ترغیب و تشویق به عمل که در آغاز سوره آمده بود باز می‌گردد (بقاعی، بی‌تا: ۲۱/۳۷).

نتیجه‌گیری

۱. اسمای حسناى الهى در فواصل آیات قرآن کریم با محتوای آیات ارتباط وثیق و محکم دارد. در بسیاری از موارد این ارتباط روشن و آشکار است، ولی در برخی آیات این ارتباط با تأمل و تدبّر روشن می‌شود.
۲. دقت و تأمل در محتوا و سیاق آیات شبیه به هم و همگون که فواصل متفاوتی دارد بیانگر نکات و ظرافت‌هایی است که خود بر زیبایی و شگفتی و اعجاز قرآن می‌افزاید.
۳. در بسیاری از آیات قرآن چند اسم از اسمای حسناى الهى در فواصل آیات آمده است که ترتیب و چینش این نام‌ها و تقدیم برخی بر برخی دیگر با نکات بلاغی و زیبایی و ظرافت همراه می‌باشد که این نیز خود بخشی از اعجاز بیانی قرآن است.
۴. اسمای حسناى الهى در پایان سوره‌ها با محتوای آغاز سوره‌ها ارتباط دارد که از دو سوره الرحمن و مزمل می‌توان به عنوان دو نمونه از این دست یاد کرد.

منابع

۱. ابن القيم الجوزیه، *بدایع الفوائد*، تحقیق صالح الحام و خالد خلدون، دار ابن حزم، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
۲. ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، تحقیق عبدالرزاق مهلبی، دار الکتب العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۳. ابن عاشور، احمد بن طاهر، *التحریر و التنویر*، مؤسسة التاریخ، بیروت.
۴. ابن عجیبه، احمد بن محمد، *البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید*، تحقیق عبدالله قرشی رسلان، ناشر: حسن عباس زکی، قاهره، ۱۴۱۹ق.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۶. باقلانی، ابوبکر محمد بن الطیب، *اعجاز القرآن*، دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول،

- ۱۴۲۱ق.
۷. بقاعی، ابراهیم بن عمر، *نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور*، دارالکتاب الاسلامی، قاهره.
۸. بنت الشاطی، عایشه عبدالرحمان، *الإعجاز البیانی للقرآن*، دارالمعارف، قاهره، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۹. بیضاوی، عبدالله بن عمر، *أنوار التنزیل وأسرار التأویل*، تحقیق محمد عبدالرحمان مرعشلی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۱۰. تفتازانی، مسعود بن عمر، *مختصر المعانی*، دارالفکر، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۶ش.
۱۱. الخضیری، محمد بن عبدالله، *تفسیر التابیین*، دارالوطن للنشر، ریاض، بی تا.
۱۲. جوادی آملی، *تسنیم*، نشر اسراء، قم، چاپ اول، بی تا.
۱۳. حسناوی، محمد، *الفصله فی القرآن*، دارعمار، عمان، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، تصحیح و تحقیق صفوان عدنان داودی، دارالعلم، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۱۵. رضوان، عمر بن ابراهیم، *آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره؛ دراسة و نقد*، دارالعلمیه، ریاض، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۱۶. رمانی، علی بن عیسی، *ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن*، تحقیق محمد خلف الله احمد و محمد زغلول سلام، دارالمعارف، مصر، چاپ چهارم، بی تا.
۱۷. زبیری، احمد بن ابراهیم، *ملاک التأویل*، تحقیق سعید الفلاح، دارالغرب الاسلامی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
۱۸. زرکشی، محمد بن عبدالله، *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق عبدالرحمان المرعشلی، دارالمعرفه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۱۹. زمخشری، محمود، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، دارالکتاب العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
۲۰. سیوطی، جلال الدین، *الإتقان فی علوم القرآن*، دارالکتاب العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.
۲۱. _____، *معترك الأقران فی إعجاز القرآن*، دارالفکر العربی.
۲۲. شریف کاشانی، حبیب الله، *تفسیر ست سور*، انتشارات شمس الضحی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.
۲۳. طباطبائی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۸ش.
۲۴. طیب، عبدالحسین، *أطیب البیان فی تفسیر القرآن*، انتشارات اسلام، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۸ش.
۲۵. عبدالفتاح لاشین، *من أسرار التعبير فی القرآن الکریم*، دارالمریخ للنشر، ریاض، چاپ

- اول، ١٤٠٣ق.
٢٦. عوده، رجاء بنت محمد عوده، *الإعجاز القرآني وأثره على مقاصد التنزيل*، مكتبة العبيكان، رياض، چاپ اول، ١٤٢٤ق.
٢٧. فتحي احمد عامر، *فكرة النظم بين وجوه الاعجاز في القرآن الكريم*، منشأة المعارف، اسكندرية، ١٩٩١ق.
٢٨. فخررازي، محمد بن عمر، *مفاتيح الغيب*، دار احياء التراث العربي، بيروت، چاپ سوم، ١٤٢٠ق.
٢٩. فراء، يحيى بن زياد، *معانى القرآن*، تصحيح وتحقيق احمد يوسف نجاتي، دارالمصرية للتأليف والترجمة، مصر، چاپ اول، بي تا.
٣٠. فراهيدى، خليل بن احمد، *كتاب العين*، انتشارات هجرت، بي جا، چاپ دوم، ١٤١٠ق.
٣١. فضل حسن عباس، *قضايا قرآنية في الموسوعة البريطانية*، دار الفتح، عمان، چاپ اول، ١٤٢١ق.
٣٢. فيومى، احمد بن محمد، *المصباح المنير في غريب الشرح الكبير*، دار الهجرة، قم، ١٤١٤ق.
٣٣. محمد امين الخضرى، *من اسرار المغايرة في نسق الفاصلة القرآنية*، بي نا، قاهره، ١٤١٤ق / ١٩٩٤م.
٣٤. مرسى، كمال الدين عبدالغنى، *فواصل الآيات القرآنية*، جامعة الاسكندرية، مصر، چاپ اول، ١٤٢٠ق.
٣٥. مطعنى، عبدالعظيم ابراهيم، *خصائص التعبير القرآني وسماته البلاغية*، مكتبة وهبه، قاهره، چاپ اول، ١٤١٣ق.
٣٦. مطلوب، احمد، *معجم المصطلحات البلاغية وتطورها*، مكتبة لبنان ناشرون، بيروت، چاپ اول، بي تا.
٣٧. معرفت، محمد هادى، *التمهيد في علوم القرآن*، مؤسسة النشر الاسلامى، قم، چاپ دوم، ١٤١٥ق.
٣٨. نحاس، ابو جعفر احمد بن محمد، *إعراب القرآن*، بيروت دار الكتب العلميه، بيروت، چاپ اول، ١٤٢١ق.
٣٩. هاشمى، احمد، *جواهر البلاغه*، مركز مديريت حوزه علميه، قم، چاپ پنجم، ١٣٨١ش.